

بسم الله الرحمن الرحيم

انه لقران كريم في كتاب مكنون لا يمسه الا المطهرون.

امروز آیات مورد بحث ما از آیه 75 تا 79 بقره است. این پنج آیه به عنوان یک فقره به حساب می آیند و در مورد یهود است.

أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ.

مسلمان ها آیا انتظار دارید، طمع دارید که این قوم لجوج محرف محرف به شما ایمان بیاورند کلام خدا را قبول کنند و... در گام بعد اشاره می شود به منافقانی از این جمع، منافقانی که به جمع مسلمانان می آیند می گویند آما ولی وقتی نزد گروه خودشان می روند می گویند چرا صفات پیامبر (ص) را در تورات است بیان می کنید. کتاب خدا را جزء خیالات و آرزوها نمی دانند در حالی که هیچ برهانی برای سخنشان ندارند. در گام بعدی که انحراف به اوج می رسد چیزهای را می نویسند و به خدای بزرگ نسبت می دهند. البته خداوند با دو عبارت ویل لکم و ویل لهم وضعیت وخیم آنها را بیان می کند. این یک گزارش کوتاهی از پنج آیه بود.

من چند نکته را مطرح خواهم کرد.

1. تحریف: گویا فقره «ثم يحرفونه من بعد ما عقلوه» بهانه ایجاد می کند تا در مورد تحریف نکاتی را مطرح کنیم.

می دانید تحریف اقسامی دارد و بزرگانی در این باره کتاب نوشته و سخن گفته اند؛ بعضی ها مستقلاً کتاب نوشته اند و برخی ها قسمتی از کتابشان را به تحریف قرآن اختصاص داده اند. کتابی که الان در دست من است البیان فی تفسیر القرآن است که برای مرحوم آقای خوبی است ایشان قسمتی از کتابش را به صیانة القرآن عن التحریف اختصاص داده اند. ایشان به اقسامی از تحریف اشاره می کند که برخی از آن ها قطعاً در قرآن واقع شده است برخی قطعاً واقع نشده است و برخی مختلف فيه است. مثلاً جابه جای معنای قرآن و تفسیر قرآن به رای طبق ظهوراتی که شخص می پسندد. این تحریف مسلم در طول تاریخ رخ داده است عرفا، باطنیه، روشن فکرها و... حتماً دچار چنین تحریفی شده اند. در روایتی امام علیه السلام می فرمایند: اقاموا حروفه و حرّفوا حدوده... حروف قرآن را حفظ کرده اند حتی نقل ناقص هم نکرده اند اما حدود قرآن را جا به جا کرده اند. تحریف به حروف و کلمات مثلاً یطهرن به یطهرن؛ تحریف به زیاده کلمه یا دو کلمه: حداقل قبل از زمان عثمان که قرآن واحدی به جامعه معرفی نشده بوده وجود داشته است. تحریف به حذف یک آیه: مثلاً بسم الله را حذف کرده اند به تعبیر امام باقر علیه السلام «سرقوا» در قرآن که بسم الله را نخواندند و در سوره حمد هم یواش می خوانند. تحریف به نقیصه: گفته شده برخی از آیات قرآن حذف شده و افتاده است. به این موارد مراجعه کنید. البته نکته لازمی وجود دارد که بسیار حائز دقت است. مطالعه اتمیک (جزیره ای) قرآن در مقابل مطالعه نظام وار قرآن یکی از آسیب های بزرگ است. قرآن مثل هر کتاب دیگری باید در یک مجموعه مطالعه شود. اگر بخواید به طور جزیره ای و سلولی مطالعه شود یا آن مفاد نورانی به دست نمی آید یا برعکس گاهی دچار ضلالت می شود. در داستان دزد و انار شخص قرآن را مطالعه کرده بود. دیده بود من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و من جاء بالسئنة فلا يجزي الا مثلها... لذا انار و نان می دزدید و صدقه می داد می گفت دو نان و دو انار دزدیدم 4 سیئه اما این ها را صدقه دادم 40 برابر ثواب دارد و در کسر و انکسار 36 ثواب می ماند. امام علیه السلام به او فرمود در کنار این آیات، آیه انما يتقبل الله من المتقين را هم ببین.

اگر کسی آیات اقتصادی قرآن را اتمیک مطالعه کند مثلاً آیه ربا، بیع، تجارت، آیات ارث، آیات مالکیت و... را مطالعه کند اما نظام اقتصادی اسلام را درنیورد. ممکن است این گزاره ها مخالف هم نیز در بیابند. مگر نشنیده اید برخی ها می گویند چه

کسی گفته اسلام نظام اقتصادی دارد نظام سیاسی دارد و... بعد هم بیاز داغش را زیاد می کنند و می گویند حتماً شما می خواهید بفرمایید اسلام در مورد عرضه و تقاضا هم نظام دارد و... ما معتقدیم حتماً اسلام نظام اقتصادی دارد. وقتی اسلام در مورد انفال و فی صحبت می کند می فرماید: کیلا یكون دولة بين الاغنياء منهم... حاکی از نظام است. بعد از آیه ربا که می فرماید: لا تظلمون و لا تظلمون این چه مناسبتی دارد؟ آیا خدا خوشش آمده که این را بفرماید یا ارتباطی وجود دارد؟ آیات حرمت کنز و... آیات انفاق و... همه حکایت از وجود نظام اقتصادی دارد. ممکن است کسی بگوید با این گزاره ها اسلام هم می خواهد یک سیستم و نظام اقتصادی را مطرح کند.

مطالعه اتمیک قرآن یک نوع تحریف است. ای کاش آقای خوبی بعد از نوشتن شش قسم این را هم اضافه می کردند. من ندیده ام کسی بگوید این مورد جز تحریف است اما شما ببینید .

نکته دیگر: وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِعَضُّهُمْ إِلَىٰ بَعْضِ قَالُوا أ تُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاوِرَكُمْ بِهِ عِنْدَ رَيْبِكُمْ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ. البته این مطلب جزء مطالبی است که ادبیات مناسب دارد و بزرگان نکات خوبی را مطرح کرده اند. اصحاب پیامبر(ص) که همه عادل نبودند می دانید برخی از جریانات تکفیری می خواهند عدالت کل صحابه را مطرح کنند و اگر رو داشتند عصمت صحابه را مطرح می کردند. تا جایی که دو دشمن مقابل هم را عادل می دانند هم معاویه را عادل می دانند و هم امیر المومنین علیه السلام را؛ می گویند هر دو اجتهاد کرده اند یکی اخطا و یکی اصاب.

واقعاً ما از این ها یک سوال داریم البته از اهل انصاف و فضلی آنها این سوال را می پرسیم؛ آیا این آیه در مورد برخی از صحابه است یا نه؟ آیه می فرماید: این ها جمع مومنین می آمدند اما واقعا ایمان نیاورده بودند و از اصحاب رسول الله هم بودند آیه نیز هیچ اشاره ای به توبه این افراد نمی کند. چرا ما یک حقیقت مسلم تاریخی را انکار کنیم به چه قیمتی؟ چرا به خاطر دیگران به جهنم برویم؟

نکته: هیچ جمعیتی بهتر از یهود پیامبر را نمی شناختند. طوری که قرآن می فرماید: يعرفونه كما يعرفون ابنائهم ... این ها نشانه های پیامبر را می شناختند و به مردم گفته بودند. هیچ جمعیتی از جهت میراث معرفتی مثل یهود نبودند و هیچ جمعیتی فاصله شان با پیامبر بیش از یهود نبود.

قرآن می فرماید: إِذَا خَلَا بِعَضُّهُمْ إِلَىٰ بَعْضِ قَالُوا أ تُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاوِرَكُمْ بِهِ عِنْدَ رَيْبِكُمْ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ.

این ها می گفتند آیا آنچه را که خدا به شما یاد داده است را می روید و می گویند آیا عقل ندارید؟

فرض کنید ما در زمانی بودیم که امام زمان علیه السلام ظهور کردند نکند خدای نکرده بیشترین مشکل امام زمان علیه السلام با ما باشد که از ایشان اطلاع بیشتری داریم. ممکن است عوام مشکل خاصی نداشته باشند ولی خواص ممکن است چیزهای را از دست بدهند و امام زمان علیه السلام را به این سبب انکار کنند. لذا دعا کنید خدایا اگر بناست من قبول کنم و هدایت پذیریم زمان ظهور باشم اما اگر بناست که خدای نکرده جلوی امام زمان بایستم من زنده نباشم و رجعت هم نکنم. مطلب دیگری که قرآن زیاد تاکید می کند این است؛ ان هم الا یظنون. قرآن می فرماید: اگر همه عالم جمع شوند نمی توانند اقامه برهان بکنند بر علیه مطالب دینی و قرآنی کنند.

مثلاً می گویند پیامبر ساحر است کاذب است دیوانه است قیامت کجاست؟ خدا کجاست؟ و... همه این حرف ها یک مشت گمان موهوم است. ممکن است ما 1000 دلیل بر وجود خدا بیاوریم اما یک دلیل هم بر نفی خدا نمی توانیم بیاوریم فقط صرف استبعاد و گمان است. اگر شما توانستید به روح فهم پیدا کنید به خدا هم فهم پیدا می کنید شما چیزی را که نمی دانی انکار نکن بعضی چیزها هست فهم انسان و درک انسان از شناخت آن قاصر است.

نکته دیگر: آخر کار می فرماید: این ها یک چیزی ها ی را می نویسند بعد می گویند این ها از نزد خداست تا بتوانند یشتروا به ثمناً قليلاً؛ برخی ها این آیه را اینگونه ترجمه کرده اند تا آن را به بهای اندکی بفروشند. مشکل این ترجمه این است که اشترا به معنای خریدن است نه معنای فروختن. اگر خریدن معنا کنیم اینگونه می شود برای اینکه بخرد به آن ثمن قلیلی! ثمن را که نمی خرند بلکه مبیع را می خرند. در اینجا معنای اشترا، استبدال است. دیگر مشکلات ترجمه حل می شود.

نکته بعدی: این آیه شان نزول دارد. می دانید ما یک شان نزول داریم یک اسباب نزول؛ در نزد اهل فن بین این دو فرق وجود دارد؛ شان نزول، مناسبت نزول است ولی ممکن است زمان نزول آیه این مناسبت نبوده است بلکه در قبل یا بعد این مناسبت باشد. ولی اسباب نزول، به جایی می گویند که واقعه ای باعث نزول آیه شود لذا هم زمانی سبب با نزول آیه مراد است. البته

ممکن است خیلی ها این ها را جابه جا استعمال کنند. ولی دقیق آن چیزی است که عرض کردیم.
الحمد لله رب العالمین